

فریادهای خاموش؛ روزنگاشت تنهایی

عماد افروغ



انتشارات سوره مهر (وابسته به حوزه هنری)

سوره مهر



فریادهای خاموش؛ روزنگاشت تنهایی

عماد افروغ

طرح جلد: سانای نوربخش

چاپ: سحافی و لیتوگرافی؛ واژه پرداز اندیشه-چاپ اندیشه

چاپ اول: ۱۳۹۳

شمارگان: ۲۵۰۰ نسخه

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۱۷۵-۷۵۰-۱

نقل و چاپ نوشته‌ها منوط به اجازه رسمی از ناشر است.

سرشناسه: افروغ، عماد

عنوان و نام پدیدآور: فریادهای خاموش: روزنگاشت تنهایی / عماد؛

انتشارات سوره مهر

مشخصات نشر: تهران: نشر کت انتشارات سوره مهر، ۱۳۹۳.

مشخصات ظاهری: ۵۹۶ ص.

ISBN: 978-600-175-750-1

وضعیت فهرست نویسی: فیا

موضوع: خاطرات

شناسه افزوده: شرکت انتشارات سوره مهر

شناسه افزوده: سازمان تبلیغات اسلامی - حوزه هنری، سوره مهر

رده بندی کنگره: PIR ۷۵۸/۲/ع۳۶۵۱۳۹۱

رده بندی دهیوی: ۸۴۳/۶۲

شماره کتا پشناسی ملی: ۱۹۵۴۵۶۰

نشانی: تهران، خیابان حافظ، خیابان رشید، پلاک ۳۳

سندوق پستی: ۱۱۴۴-۱۵۸۱۵

تلفن: ۶۱۹۴۲ سامانه پیامک: ۳۰۰۵۳۱۹

تلفن مرکز بخش: (پنج خط) ۶۶۴۶۰۹۹۳ فکس: ۶۶۴۶۹۹۵۱

www.sorehemehr.ir

مقدمه

از نکات اصلاحی برادر ارجمند جناب آقای یعقوب توکلی و از زحمات دوست و برادر گرامی جناب حجة الاسلام دکتر کریم خان محمدی، از استادان دانشگاه باقرالعلوم^(ع) و همچنین طلاب عزیز آقایان عبدالناصر فاضل و محمد جواد ایزدپناه، از دانشجویان درس فلسفه علوم اجتماعی این دانشگاه، که نگارنده را در خصوص منابع دینی مربوط به جایگاه و علم ائمه اطهار^(ع) یاری رساندند و از ناشر محترم صمیمانه سپاسگزارم. شایان ذکر است که در انتقال متن دست خط روزنگاشت به کتاب قابل دسترس عموم، برخی عبارات بنا به ضرورت انسجام و زیبایی شناختی و برخی بنا به مصلحت غیر سیاسی حذف شده‌اند.

و ما توفیقی الا بالله

عماد افروغ

۹۲/۹/۱۵

مقدمه

کتاب فریادهای خاموش هم فریاد است، هم سکوت. هم سکوت است، هم فریاد و خروش. هم حضور است، هم غیاب. هم غیاب است، هم حضور. غیاب، هستی و هستی، غیاب است. و اگر نبود غیاب، هیچ امید و مطلوبی و هیچ شدن و کمالی معنا و امکان وقوع نمی‌یافت.

غیاب، نیستی، نیست، هستی ناآشکاری است که به تمام حضورها و تجلیات؛ نمودها و فعلیت‌ها، عینیت می‌بخشد. غیاب، وجه متعالی و تعالی هستی است. وجه قابلیت و امکان هستی است و چگونه می‌توان از غیاب و امکان فعلیت‌بخشی گفت و از خدای خالق غیاب، هستی‌بخش و قابلیت‌ساز دم نزد؟ به تعبیری، خدا وجه و شرط بلاشرط امکان هر شرط و امکانی است.

اگر برون‌رفت از وضع موجود، نمودین و مشهود امکان‌پذیر است، اگر دستیابی به شدن‌ها و فعلیت‌های مطلوب عالم غایت‌مدار و آزادی و رهایی از قید و بندها و ساختارها و روابط دست و پاگیر انسان‌سوز، امکان‌پذیر است، این نیست جز از برکت وجود همین غیب‌های متعالی و عینیت‌بخش.

عطف به همین رابطه غیب و حضور است که خاموشی و فریاد دو روی یک سکه می‌شوند. چگونه می‌توان خاموش نبود و عادت به خلوت و خاموشی داشت و فریاد زد؟ و چگونه می‌توان در اوج فریاد زدن، خاموش نبود؟ آیا به راستی می‌توان فریاد بدون خاموشی و خاموشی بدون فریاد را فریاد و خاموشی دانست؟

آنان که جمع این دو را بر نمی‌تابند، نه در فریاد، سکوت می‌بینند و نه در سکوت،

فریاد. اینان نه سکوتشان فریادی دارد و نه فریاد و خروششان سکوتی و تأملی. آنان اسیر و محصور در چشم صورت و محروم از چشم عقل و قلب اند. فریاد و سکوت آن‌ها به یک اصل و یک واقعیت برمی‌گردد، آنچه با چشم ظاهر دیدنی است، اما آنان که به دیدن چشم عقل و قلب خوی گرفته‌اند، گاه فریاد می‌زنند، گاه سکوت می‌کنند و این فریاد و سکوت نیز به یک اصل و واقعیت برمی‌گردد؛ آنچه غایب است و با چشم غایب بین هستی‌بخش، دیدنی و قابل رؤیت است.

کتاب فریادهای خاموش، روزنگاشت و خاطرات تنهایی، شرح وقایع و بیان دردها، گلایه‌ها و دغدغه‌های فکری، معرفتی، عاطفی، اخلاقی، فرهنگی و حتی سیاسی فردی انس گرفته با خلوت و عزلت است که طبیعتاً و تا حدودی متفاوت از اکثر روزنگاشت‌های مربوط به دید و بازدیدها و ملاقات‌ها و دیدارهای رسمی است.

این کتاب به طور عمده شرح وقایعی است که در حین و در فرآیند خلوت‌گزینی جلوت‌گرا بر راوی و با راوی رخ داده است. وقایعی تلخ و شیرین. گاه می‌شد که دلم می‌گرفت و دل گرفته را در قالب نوشته‌ای، دعایی یا گلایه‌ای تسکین می‌دادم. گاه دلم انبساط پیدا می‌کرد و روی کاغذ تجلی می‌نمود. آنچه بر راوی گذشته است مربوط به تماس‌ها، دعوت‌ها و درخواست‌هاست و آنچه با راوی اتفاق افتاده است، مربوط به نحوه و محتوای پاسخ‌ها و شرح دغدغه‌ها و دردهایی است که به صورت مختلف، اعم از تأملی قرآنی، نوشته‌ای فلسفی، بیانی عاطفی و مناجاتی با خدای سبحان و مبدأ آرامش درونی، مطالعه متنی فلسفی یا ادبی، اشاره‌ای به آراء اندیشمندان بزرگ، اظهار حالتی روحی و روانی، اشارتی به وقایع یومیه، نقدها و گلایه‌ها، بیم‌ها و نگرانی‌ها، و... نمود و تجلی یافته است.

امید آنکه این دفتر بتواند تسلی‌بخش دردها و آلام کسانی باشد که آنان نیز فارغ و گریزان از جنجال‌ها، های‌وهوی‌ها، تظاهرها و وانمود کردن‌های انسان‌کش و اندیشه‌سوز، عادت به خلوت و گفت‌وگو با خدای عزیز، درد آشنا و آرامش‌بخش و فهم و درک مسئولیت‌های انسانی و اجتماعی خود دارند. کسانی که خلوتی در جلوت و جلوتی در خلوت فکورانه و عاشقانه خود دارند. پایی در زمین و قلب و روحی در آسمان دارند.

کسانی که با نگارنده و راوی این سطور هم‌نوا و هم‌عقیده‌اند، نیک می‌دانند که تا خدا هست امید باید داشت و زندگی باید کرد. تا خدا هست باید شاد بود و لبخند

زد. تا خدا هست باید اندیشید. تا خدا هست باید قله نشین بود. تا خدا هست باید شناور بود. تا خدا هست باید کریمانه و عزیزانه زیست. خدا را نه یک غایت، که باید یک همراه همیشگی دانست. خدا را برای خودش و عظمتش و یاری‌اش و مونس و غمخوار بودنش باید خواست، نه به خاطر پاداش‌ها و غایات و سرانجام کارهایش؛ هرچند در خدایی که ما می‌شناسیم همه آنها هست.

خدایا! یار تنهایی من باش.

خدایا! به من صبر و حکمت عطا فرما.

خدایا، مرا قربانی این همه هیاهو و سروصداهای بی‌جوهر و بی‌مغز مکن.

خدایا! کاری کن که قربانی این همه ادعا نشوم.

خدایا! به من جرئت و شجاعت و مقاومت و فریاد عنایت فرما.